در حاشیه

دختری که در زندان‌زاده شد (قسمت سیزدهم)

محمد بلوری

آنچه گذشت: از یادداشت‌های یک خبرنگار... مهتاب که در پنج سالگی، در خیابان رها شده بود، به پرورشگاه انتقال یافت و در آنجا با مهرداد پسربچه‌ای همسن و سال خود که او هم سرراهی بود مأنوس و همبازی شد. پس از چند ماه زن و شوهری مهرداد را به فرزندخواندگی قبول کردند و با خود بردند. اما مهتاب تا جوانی تحت سرپرستی پرورشگاه ماند تا اینکه پس از ۲۰ سال، مهرداد را که مدیر یک شرکت تجاری شده بود، پیدا کرد.

***

مهندس مهرداد که پس از روبه‌رو شدن با مهتاب و یادآوری روزهای غمبار اقامت در پرورشگاه حال پریشانی داشت، انگشتان رعشه‌دارش را در موهای پریشانش فرو برد روبه‌دوست مهتاب کرد و گفت: مهری خانم، تنها مونس و همبازی‌ام در روزهای غمبار پرورشگاه همین دوست شما مهتاب خانم بود. صبح‌ها که از خوابگاه بیرون می‌آمدیم و صبحانه‌مان را می‌خوردیم. دل به بازی با بچه‌ها نمی‌دادیم، در گوشه‌ای از باغچه حیاط می‌نشستیم و غرق رؤیاهای کودکانه‌مان می‌شدیم یا به‌دنبال پروانه‌ها و جیرجیرک‌ها می‌دویدیم. یک روسری آبی را که تنها یادگار باقی‌مانده از مادر گمشده‌اش بود، هرگز از خودش جدا نمی‌کرد. یادم می‌آید هر نیمه شبی که مادرش به خوابش می‌آمد با گریه بیدار می‌شد. مادر پرورشگاهی را می‌دیدم که به بالینش می‌رفت و روسری آبی را به سینه‌اش می‌داد و مهتاب آن را به صورتش می‌فشرد و با یادآوری بوی مادرش آرام می‌گرفت و دوباره به خواب می‌رفت. مهتاب با سرخی شرمی که بر گونه‌هایش نشسته بود، روبه دوستش گفت: مهری‌جان، سرگرمی آقای مهندس مهرداد هم بازی با پروانه رنگینی بود که از باغچه پرورشگاه به دام انداخته بود و در یک قوطی کوچک نگهش می‌داشت. می‌گفت این شانس من هست! این پروانه داستان شیرین کودکانه‌ای برای‌مان داشت.

مهری پرسید: چه داستانی، برایم تعریف نکردی!

مهتاب با نگاهی از سر شرم به مهندس مهرداد گفت: این آقای مهندس در عالم کودکانه‌ای یقین داشت این پروانه را اگر در شهر پروازش بده می‌تونه مادرهای ما را پیدا کند. تا اینکه یک روز با فرار از پرورشگاه این پروانه را در شلوغی جمعیت پروازش داد و به‌دنبالش دوید تا روی شانه مادر گمشده‌اش بنشیند.

مهری با تعجب لبخندی زد و پرسید: چه عجیب. آیا پروانه روی شانه زنی نشست؟

مهتاب لبخند تلخی زد و گفت: پروانه پرزد و پرزد تا خسته شد، به شیشه اتومبیل خورد و افتاد. سپس مردی که کلکسیون پروانه داشت، با خوشحالی سنجاقی درآورد به کمر پروانه فرو برد. بعد با احتیاط آن را لای دفترچه‌ای گذاشت، راهش را گرفت و رفت. آقا مهرداد که در عالم کودکی امید رسیدن به مادر گمشده‌اش را از دست داده بود به گریه افتاد و از وحشت گم شدن در شلوغی شهر دست به دامن رهگذران شد و به التماس افتاد تا یک نفر راه پرورشگاه را به او نشان بدهد.

مهندس مهرداد با شنیدن داستان پرواز پروانه‌اش، با چهره‌ای اندوهگین از این خاطره دوران کودکی‌اش، آهی کشید و گفت: آری از دیدن شلوغی شهر و آدم‌هایی که بی‌توجه به‌هم مثل انبوه مورچه‌های سواری برای رسیدن به مقصدی پی‌هم می‌دویدند، دلم گرفت، شهری غرق آهن و سیمان و بناهای بلند با پنجره‌ها و ایوان‌های لخت که برخلاف پرورشگاه‌مان از گل و گلدان خبری نبود. ترس به‌جانم نشست و از غربت و تنهایی گریه‌ام گرفت. اما در پرورشگاه یکی بود که انتظارم را می‌کشید و به هر رهگذری که رسیدم دامنش را گرفتم و به التماس افتادم راه پرورشگاه را نشانم بدهد. چون در آنجا دخترکی بود که غمخوارم می‌شد...

مهری که تحت تأثیر گفته‌های مهندس مهرداد قرار گرفته بود به تحسین گفت: چه احساس دلنشینی آقای مهندس. من را هم تحت تأثیر قرار دادید.

مهرداد گفت: بگذریم من تصمیمی گرفته ام. شما دو دوست که شریک غم‌ها و شادی‌های هم شده‌اید، برایتان پیشنهادی دارم. باید آپارتمان اجاره‌ای‌تان را رها کنید و بیایید، به محل زندگی من در آنجا ساکن شوید. قبل از آنکه مخالفت‌های‌تان را بشنوم. باید توضیح بدهم. خانه‌ام که از پدر و مادر خوانده خدا بیامرزم به یادگار مانده یک خانه ویلایی با باغ و باغچه و دو سوئیت با وسایل کامل زندگی است که یک مجموعه‌اش با همه وسایل مورد نیاز خالی مانده و محل سکونت پدر و مادرخوانده خدابیامرزم بود.

در این مجموعه آپارتمانی شما کاملاً مستقل زندگی خواهید کرد و کسی مزاحم شما نخواهد بود. این توضیح را هم بدهم که پدرخوانده‌ام جز نامادری خدابیامرزم، زن دیگری هم داشت که حالا با پسرش در یکی از طبقات جداگانه این مجموعه آپارتمان سکونت دارند و من هم در یک طبقه دیگر زندگی می‌کنم. من پیشنهاد دیگری هم به شما دو دختر گرامی دارم. از مدتی پیش تصمیم گرفته‌ام با توسعه این شرکت، دو نفر را استخدام کنم که امیدوارم شما دعوت به کارم را قبول کنید و به‌جای فعالیت‌های مختلف در این شهر فقط به تحصیلات دانشگاهی‌تان ادامه دهید. هیچ مخالفتی را از شما نمی‌پذیرم و از همین فردا جزو کارمندان این شرکت تجاری خواهید بود. به‌خانم منشی‌ام می‌سپارم شما دو دوست را با کاری که خواهید داشت، آشنا کند.

پیشنهاد مهندس مهرداد برای مهتاب و دوستش غیر منتظره بود و هر چند با پیشنهاد زندگی در جوار مهندس مهرداد و استخدام در شرکت متعلق به او مخالفت کردند اما سرانجام تن به قبول پیشنهادش دادند.

صبح روز بعد به دستور مهندس مهرداد دو نفر از کارکنان شرکت که مأمور انتقال مهتاب و مهری به‌خانه جدیدشان در مجموعه ساختمانی متعلق به او شده بودند، همه وسایل اندک زندگی دو دختر را بار وانت زدند و آپارتمانی را در گوشه با صفایی از باغ برای سکونت آنها آب و جارو کردند تا زندگی بی‌دغدغه‌ای را آغاز کنند. اما غافل از آنکه فاجعه‌ای با توطئه همسر پیر پدرخوانده مهرداد طومار سعادت و خوشبختی مهتاب را درهم خواهد پیچید و او را به مجازات حبس ابد به زندان خواهد کشاند.

یک روز صبح با آغاز کارم در سرویس حوادث روزنامه با موجی از تلفن‌های خانواده‌هایی روبه رو شدم که یک تقاضا داشتند و خواسته هریک این بود.

«نوزادی را که مهتاب در زندان زنان به دنیا آورده است به‌عنوان فرزند خوانده به ما بسپارید.»

بیشتر این خوانندگان روزنامه زنانی بودند که فرزندی نداشتند و مهتاب در گفت‌وگو با خبرنگار بخش حوادث اعلام کرده بود پیش از آنکه دلبسته دختر نوزادش شود حاضر است این نوزاد را به خانواده‌ای ببخشد به جای آنکه دخترکش در میان زنان زندانی بزرگ شود.تا سرنوشت روشنی به‌عنوان فرزندخوانده داشته باشد...

ادامه دارد...

کفش های پسر جوان او را لو داد

گروه حوادث / فرار پسر جوان با پاهای برهنه و جا ماندن کفش‌هایش در خانه دختر ۱۴ ساله‌ای که از طبقه پنجم سقوط کرد و جان باخت باعث شد تا وی بازداشت شود.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۹ شب دوشنبه ۲۷ بهمن، زن جوانی به‌همراه پسرش وارد ساختمان محل زندگی خود در یکی از محله‌های پایتخت شدند. اما زمانی که آنها قصد ورود به داخل خانه را داشتند ناگهان پسری سراسیمه در را باز کرد و با پاهای برهنه از خانه بیرون آمد.

زن جوان و پسرش که از دیدن پسر ناشناس در خانه‌شان بشدت تعجب کرده بودند به تصور اینکه وی دزد است وحشت زده وارد خانه شدند اما به محض ورود صدای مهیبی از پنجره به گوش رسید. زمانی که آنها از پنجره به بیرون نگاه کردند دختر ۱۴ ساله‌شان به‌نام فرشته را دیدند که از طبقه پنجم به پایین سقوط کرده است.

این در حالی بود که کفش‌های پسر جوان در خانه آنها جا مانده بود. همین موضوع باعث شد که آنها با داد و فریاد از همسایه‌ها کمک بخواهند تا مانع فرار پسر ناشناس شوند. بدین ترتیب با کمک همسایه‌ها پسر جوان به‌نام پویا بازداشت شد.

وقتی ماجرای سقوط مرگبار فرشته به بازپرس شعبه دوم دادسرای امور جنایی تهران اعلام شد تیم جنایی راهی محل حادثه شدند.

در تحقیقات اولیه مادر دختر نوجوان به بازپرس محمد وهابی گفت: امشب تولد دخترم بود و او دوستانش را به خانه دعوت کرده بود. ما هم برای اینکه دخترم و دوستانش راحت باشند، خانه را ترک کردیم. ساعت حدود ۹ شب بود، با توجه به اینکه ساعات منع تردد آغاز می‌شد، با این تصور که جشن تولد تمام شده است، به خانه برگشتیم اما با این صحنه وحشتناک رو به رو شدیم.

پویا در تحقیقات گفت: من مدتی قبل با خاله فرشته دوست شدم. شب حادثه، در حال عبور از خیابان بودم که فرشته مرا دید. بعد از من خواست کمی صبر کنم تا کیک تولد برایم بیاورد. من هم مقابل در ورودی ساختمان به انتظار ایستادم که فرشته سقوط کرد. نمی‌دانم چه اتفاقی در خانه رخ داده و چه بلایی سر فرشته آمده است.

اما پیدا شدن کفش‌های پویا داخل خانه فرشته اظهارات او را رد می‌کرد. با این مدارک، بازپرس محمد وهابی دستور انتقال او به اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت را صادر کرد و تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.

سرقت مسلحانه به خاطر همسر باردار

گروه حوادث / مرد سابقه‌دار که با همدستی دو مرد دیگر از خانه‌ای سرقت کرده بود پس از دستگیری مدعی شد به خاطر تأمین مخارج زایمان همسر باردارش دست به این دزدی مسلحانه زده است.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، خبر وقوع این سرقت حدود ۶ ماه قبل از سوی مردی ثروتمند به پلیس اعلام شد. وی در تشریح ماجرا گفت: من تنها زندگی می‌کنم شب در خانه نشسته بودم که زنگ زدند چون از رستوران غذا سفارش داده بودم فکر کردم پیک رستوران است اما در را که باز کردم ناگهان سه مرد نقابدار وارد خانه‌ام شدند و با تهدید اسلحه مقدار زیادی طلا و دلار سرقت کردند. آنها خانه من را می‌شناختند و می‌دانستند طلا و دلارها را کجا گذاشته ام. وقتی هم از خانه خارج شدند من دنبالشان به خیابان دویدم اما اثری از آنها ندیدم.

وقتی مأموران دوربین‌های محل را مورد بررسی قرار دادند متوجه شدند یک پراید مقابل خانه منتظر سارقان بوده و آنها به محض خروج از خانه سوار شده و فرار کرده‌اند. کارآگاهان با شماره پلاکی که از پراید به دست آوردند صاحب آن را شناسایی و بازداشت کردند. اما وی مدعی شد شب حادثه خودرویش را به یکی از دوستانش امانت داده بود. با شناسایی راننده مشخص شد او مرد معتادی است که به خاطر ۱۵ میلیون تومان پول حاضر شده سارقان را به محل سرقت ببرد اما خودش در دزدی نقشی نداشته است او گفت: من سه مردی را که وارد خانه شاکی شدند می‌شناسم. من آنها را به مقابل خانه مرد شاکی رساندم و موقع پیاده شدن هم دیدم یکی از آنها اسلحه دارد اما نمی‌دانستم ماجرا چیست چند دقیقه بعد از اینکه وارد خانه شدند دوباره برگشتند بعد هم به من ۱۵ میلیون تومان دادند.

با توجه به اطلاعاتی که این مرد داده بود پلیس سارق اصلی را که طراح نقشه بود شناسایی کردند و متوجه شدند او یک متهم سابقه‌دار است. در ادامه مشخص شد این مرد فراری به خاطر اینکه همسرش باردار است آخر شب‌ها مخفیانه به خانه برمی‌گردد. بنابراین مأموران کمین کردند و زمانی که متهم وارد خانه شد با ترفندی او را از خانه بیرون کشیده و دستگیرش کردند. پس از بازداشت متهم اصلی دو متهم دیگر نیز شناسایی شدند.

فرهاد متهم اصلی پرونده به مأموران گفت: من اصلاً شاکی را نمی‌شناختم. یک روز مردی به سراغم آمد و گفت که یک نفر را می‌شناسد که مقدار زیادی پول و دلار در خانه دارد و از من خواست آنها را سرقت کنم. من هم چون همسرم باردار بود و برای زایمانش پول لازم داشتم قبول کردم. آن مرد نقشه خانه شاکی را به من داد و من هم بر اساس آن به محل نگهداری پول و دلارها رفتم و سرقت کردم. البته اسلحه متعلق به من نبود اسلحه دست سینا دیگر متهم پرونده بود و ما فقط از آن اسلحه برای تهدید استفاده کردیم.

پلیس متوجه شد فردی که نقشه خانه شاکی را به سارقان داده است از آشنایان شاکی بوده که به علت یک خصومت شدید قصد انتقام‌گیری داشته است. بدین ترتیب وی نیز شناسایی و بازداشت شد. با تکمیل تحقیقات پرونده متهمان به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد تا بزودی پای میز محاکمه قرار گیرند.

معمای کشف جسدی کنار بزرگراه

گروه حوادث / همزمان با کشف جسد خونین مردی ناشناس در فضای سبز کنار بزرگراه، تحقیقات تیم جنایی برای افشای راز این جنایت آغاز شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۱۲ ظهر سه‌شنبه ۲۸ بهمن مرد جوانی در حال عبور از فضای سبز بزرگراه جناح، متوجه جسدی شد که داخل فضای سبز افتاده بود. وی بلافاصله با پلیس تماس گرفت و گزارش کشف جسد را اعلام کرد. به دنبال اعلام این خبر، موضوع به بازپرس کشیک قتل پایتخت و تیم بررسی صحنه جرم گزارش شد. بدین ترتیب تیم جنایی راهی محل شده و با جسد مردی حدوداً ۳۵ ساله در حالی مواجه شدند که با ضربات جسمی سنگین به سرش به قتل رسیده بود.

متخصصان پزشکی قانونی زمان مرگ را ۳ تا ۶ ساعت قبل از کشف جسد اعلام کردند. در بازرسی از جسد مدارکی که هویت آن را برملا کند به‌دست نیامد. در ادامه به دستور بازپرس شعبه دهم دادسرای امور جنایی تهران، مأموران به بازرسی میدانی اطراف جسد پرداختند و چند متر آن طرف تر، سنگ خون آلودی پیدا کردند که قتل با آن رخ داده بود. به دستور بازپرس رحیم دشتبان، جسد برای مشخص شدن علت اصلی مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد. همچنین بازپرس جنایی دستور بررسی پرونده‌های افراد گمشده و بازبینی دوربین‌های مداربسته و شناسایی قاتل و هویت مقتول را صادر کرد.

مرگ زن جوان در سقوط درخت

گروه حوادث / وزش شدید باد و سقوط یک درخت روی خودروی پراید، زن جوانی را به کام مرگ برد.

وحید شادی نیا، سخنگوی اورژانس آذربایجان‌شرقی با اعلام این خبر گفت: ساعت هشت و ۲۴ دقیقه صبح چهارشنبه در خیابان شریعتی شهر مرند به‌علت وزش شدید باد یک اصله درخت شکست و روی خودروی پرایدی افتاد. در این حادثه زن ۳۲ ساله‌ای به‌دلیل شدت جراحات جان خود را از دست داد.

وی با اشاره به هشدارهای اداره کل هواشناسی استان در خصوص وزش تندبادهای لحظه‌ای به مردم توصیه کرد از تردد در محل‌های خطرناک که احتمال سقوط اشیا و شکستن درختان وجود دارد خودداری کرده و موارد ایمنی را برای جلوگیری از سقوط اجسام غیرایمن از پشت بام و تست کردن دودکش بخاری‌ها برای پیشگیری از بروز مسمومیت با مونوکسید کربن انجام دهند.

کار در خانه سالمندان مجازات خیانت به همسر

گروه حوادث / قضات شعبه ۱۲ دادگاه کیفری استان تهران پس‌از رسیدگی به پرونده زنی که به اتهام خیانت به همسرش محاکمه شده بود او را به شلاق و ۲ سال کار اجباری در آسایشگاه سالمندان محکوم کردند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از سال ۹۸ با شکایت مردی مبنی بر خیانت همسرش آغاز شد. وی در توضیح ماجرا گفت: من و همسرم چند سالی است که با هم ازدواج کرده‌ایم و ۲ فرزند داریم. از چند ماه پیش همسرم سیما که شاغل است به من گفت که باید چند ساعت بیشتر در محل کارش بماند. من هم حرفش را باور کردم تا اینکه به‌صورت کاملاً اتفاقی متوجه شدم او با یکی از بستگانم به‌نام بهروز ارتباط پنهانی دارد. با شکایت این مرد، متهمان احضار اما منکر اتهام خود شدند تا اینکه تلفن همراه سیما به درخواست همسرش مورد رصد قرار گرفت و مشخص شد که بین آنها ارتباطی وجود داشته است.

پس از آن سیما گفت: من و همسرم مدتی است که باهم اختلاف داریم و از زندگی‌ام راضی نبودم. بهروز یکی از اقوام همسرم است و در رفت و آمدهایی که با هم داشتیم بیشتر با او آشنا شدم و نسبت به او وابستگی پیدا کردم. من او را دوست نداشتم اما چون از طرف شوهرم هیچ حمایتی نمی‌شدم و محبتی نمی‌دیدم به سمت بهروز کشیده شدم.

متهم در ادامه خاطرنشان کرد: من از ابتدای ازدواجم کار کردم و شوهرم پول‌های من و خودش را جمع کرد و بعد هم به‌نام خودش خانه و ماشین خرید. فقط به‌صورت قولنامه‌ای سه دانگ خانه را به‌نام من کرد و برای اینکه همین سه دانگ خانه هم سهم من نباشد از من شکایت کرده است تا به من مهریه ندهد چرا که من درخواست طلاق داده بودم.

پس از آن شاکی پرونده اظهارات متهمان را رد کرد و گفت: این زن ۱۶ سال با من زندگی کرد و هربار با تهدید به طلاق سعی کرد چیزی از من بگیرد. رابطه ما به خاطر کارهایی که او انجام داده به سردی کشیده شده بود. در مورد رابطه سیما و بهروز هم یک رابطه دوستانه و ساده نبوده و مدارک مستند داخل پرونده این حرف را اثبات می‌کند. حالا هم من از دادگاه درخواست دارم به من نامه‌ای بدهد که بتوانم این زن را طلاق بدهم و حضانت ۲ فرزندم هم با من باشد.

با پایان اظهارات متهمان و شاکی پرونده و با توجه به عکس‌ها و متن صحبت‌های خصوصی متهمان، هر دو متهم به شلاق محکوم شدند. قضات شعبه ۱۲ همچنین سیما را به دو سال کار اجباری به‌صورت سه روز در هفته و هر روز ۶ ساعت در آسایشگاه سالمندان محکوم کردند. مرد جوان نیز علاوه بر شلاق به دو سال تبعید محکوم شد.

پایان فرار ۱۶ ساله قاتل در رودبار

گروه حوادث / مرد رودباری که در پی یک اختلاف طایفه‌ای دو نفر را کشته و فرار کرده بود، پس از ۱۶ سال دستگیر شد.

سرهنگ «مجید محمودی» فرمانده انتظامی «رودبار جنوب» در تشریح این خبر گفت: خرداد سال ۱۳۸۳ خبر قتل ۲ تن از شهروندان با سلاح گرم در یک نزاع طایفه‌ای به پلیس اعلام شد که با شروع تحقیقات دریافتیم قاتل فرار کرده است.

در بررسی‌های اولیه مأموران هویت این قاتل فراری را شناسایی کردند و در ادامه تحقیقات مشخص شد این فرد به خارج از استان فرار کرده و مخفیگاه خود را نیز مدام تغییر می‌دهد که این امر روند دستگیری قاتل را تا اواخر سال ۹۹ به تأخیر انداخت اما سرانجام مأموران موفق شدند مخفیگاه متهم را در یکی از شهرستان‌های استان خراسان رضوی شناسایی کنند. فرمانده انتظامی «رودبار جنوب» تصریح کرد: در این رابطه مأموران با دریافت نیابت قضایی به این شهرستان رفته و طی عملیاتی غافلگیرانه به فرار ۱۶ ساله این قاتل پایان دادند.

دستگیری ۱۱ قاتل در غرب استان تهران

گروه حوادث / همزمان با اجرای طرح «ضربت ۳» پلیس در شهرستان‌های غرب استان تهران ۱۱ قاتل دستگیر شدند.

سردار «کیوان ظهیری» فرمانده انتظامی غرب استان تهران در حاشیه این طرح گفت: با اجرای طرح عملیاتی «ضربت ۳» با هدف دستگیری سارقان، مالخران و کشف کالای قاچاق در ۶ شهرستان تابعه غرب استان تهران در ۷۲ ساعت گذشته، دو پرونده قتل فجیع کشف و ۱۱ قاتل نیز دستگیر شدند.

همچنین کشف ۴۸ فقره انواع کلاهبرداری و دستگیری ۲۴ کلاهبردار از دیگر نتایج مهم اجرای این طرح بود.

فرمانده انتظامی غرب استان تهران با بیان اینکه پس از اقدامات اولیه و شناسایی سارقان، با هماهنگی مقام قضایی با اجرای بیش از ۱۸۰ حکم قضایی، ۵۳۷ فقره انواع جرایم سرقت کشف شد، بیان داشت: در این طرح ۲۴ باند بزرگ سرقت و جرایم خشن منهدم و ۳۳۲ سارق دستگیر شدند که ۱۶۶ نفر آز آنها سارق بار اولی بودند.

سرقت مسلحانه طلافروشی در سمنان

گروه حوادث / سارقان نقابدار هنگام سرقت از یک طلافروشی در سمنان، مرد طلافروش را مجروح و مقدار زیادی طلا سرقت کردند.

سرهنگ رضا بینقی، رئیس پلیس آگاهی استان سمنان گفت: سارقان بعدازظهر سه‌شنبه با حمله به یک مغازه طلافروشی در بازار سمنان، با تیراندازی به مرد طلافروش و مجروح کردن وی از ناحیه دست، مقداری طلا به سرقت بردند که تحقیقات برای دستگیری سارقان در حال انجام است. به گزارش روابط عمومی و ارتباطات دادگستری کل استان سمنان، پس از این سرقت بلافاصله دستور قضایی به ضابطان برای پیگیری و شناسایی سارقان صادر شد.

محمد شریف ابراهیمی دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان سمنان از تعیین بازپرس ویژه برای رسیدگی به این پرونده خبر داد و گفت: تیم‌هایی از پلیس اطلاعات و آگاهی و سایر مراجع انتظامی برای شناسایی متهمان و جمع‌آوری مستندات و دلایل در محل حادثه حاضر شدند و بازپرس ویژه‌ای در دادسرای عمومی و انقلاب مرکز استان سمنان به این پرونده اختصاص یافته است.